

شهر غزنین یک بهشت رنگ و بو
آب جوها نغمه خوان در کاخ و کو
قصرهای او قطار اندر قطار
آسمان با قبه هایش همکنار
اقبال لاهوری

با شنیدن خبر (شهر غزنه مرکز مدنیت اسلامی) اینک دو نوشته شادروان استاد کهزاد خدمت مطالعه علاقمندان تقدیم میگردد.

بعد از آنکه سلطان علاوالدین غوری غزنه را فتح کرد آنرا آتش زد و بدین ترتیب شهر با عظمت غزنه کاملاً به خاکستر یکسان شد. از آنروز تا حال دیگر کسی به حال غزنه دل نسوزاند و این شهر که روزی بنام **عروس الفلک** یاد میشد تا امروز بصورت خرابه مانده است. امید است این خبر شهر و ولایت باستانی غزنه را دوباره مرکز علم و دانش و یکی از مراکز مهم جهان سازد.

از استاد کهزاد مقالات متعدد مربوط کتاب (افغانستان در پرتو تاریخ جلد 1 و 2 و 3) و کتابهایی چون (افغانستان در شاهنامه)، (لشکرگاه)، (بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی)، (رجال و رویدادهای تاریخی) و (درزویای تاریخ معاصر افغانستان) و غیره موجود است که معلومات زیاد تاریخی، فرهنگی، ادبی و باستان شناسی در مورد دوره غزنویان، غزنه و آل ناصر دارد که در آینده از طرف بنیاد فرهنگی کهزاد خدمت مطالعه دوستداران تاریخ و فرهنگ کشور ما تقدیم خواهد شد.

در اینجا با استقبال از این خبر دو مقاله استاد کهزاد تقدیم میگردد.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد

معنی و ریشه لغوی نام غزنی

در سوابق تاریخی و ادبی

شادروان استاد احمد علی کهزاد فرستنده: بنیاد فرهنگی کهزاد

غزنی یکی از شهرهای کهن و تاریخی افغانستان است که خرابه های آن با شهرک موجوده در فاصله 140 کیلومتری جنوب غرب پایتخت واقع شده و چون بالای یکی از راه های بزرگ قرار دارد مسافرانی که بین کابل و قندهار سفر میکنند، قهراً از آنجا میگذرند.

نقطه ئی که در عصر غزنویان در طی قرون 5 و 6 هجری یا قرون 10 و 11 مسیحی مقرر و پایتخت دودمان آل ناصر و در مقابل بغداد، کانون دانش و فرهنگ اسلامی در شرق آسیا محسوب میشد، سوابق دیرینه و طولانی دارد که مراتب آن قرن ها از عصر تقرر اولاد سبکتگین بالاتر و پیشتر بوده است. تازه جریان حفاریات و ملاحظات علمی باستان شناسی، پرده های متراکم زمان را از مدنظر برداشته و چهره های قدیمتر این نقطه تاریخی را یک بیک نگاه میکنیم.

اگر دقت شود و نیکو نگریسته شود تا حد زیاد مراتب گذشته و سوابق طولانی این جا را در تطور و تشکل لغوی و تاریخی نام آن میتوان یافت زیرا اصل مبدأ ریشه کلمه (غزنی) و (غزنه) و تحول آن در ادب قدیم و پیش از اسلام کشور نشان میدهد که این ریشه چقدر عمیق و تحول آن چه دامنه هائی داشته و تعمق در تلفظ و شکل این نام و اسماً و نام های هم آهنگ آن که در گرد و نواح دور و نزدیک شهر موجود است، چه روزنه دلچسپی را برای مطالعه آینده میگذشاید.

ظاهر کلمه غزنی و غزنین و غزنه بسیاری را قریب داده و بسیاری به اشتباه در آن وجود کلمه (غز) را محور تحقیق قرار داده و به راه های غلط رهسپار شده اند.

موسیو بن ونیست زبان شناس معروف معاصر فرانسوی در حدود 15 سال قبل بار اول واضح ساخت که کلمه (غزنی) گنج و خزانه معنی دارد. این معنی و توجیه کاملاً بجا و عین حقیقت است ولی تحول شکل کلمه و تعیین ریشه اصلی آن ما را به ادب پهلوی و از ادب پهلوی به ادب یونانی یعنی به دوره های پیش از اسلام و پیش از مسیحیت میکشاند.

شبه ئی نیست که در ادب پهلوی اشکال و مراتبی از بسیاری از اسماً اعلام جغرافیائی وطن خویش را دیده و مطالعه میتوانیم. دور نرفته در دو جناح غزنی نام های (کابل) و (بامیان) را در متون پهلوی مثال میآوریم. زیرا کابل در متن ادب پهلوی بشکل (کاپل) و بامیان بصورت (بامیکان) آمده و بصورت بسیار بسیط و ساده (کاپل) کابل و (بامیکان) بامیان شده است. نام غزنه در ادب پهلوی بصورت (گنجک) آمده است. (گنج) هنوز از کلمات اصل دری محسوب میشود که (خزانه) معنی دارد.

معمولاً عقیده بر این است که ریشه قدیمی نام غزنه از (گنجک) پهلوی بالاتر رفته و از ادب یونانی ریشه گرفته زیرا در آنجا (غزک) گنج و خزانه را گویند و (غزک فیلوک) گنجدار یا خزانه دار را می‌گفتند.

قراریکه واضح معلوم میشود کلمه (غزک) یونانی به کلمه (گنجک) پهلوی بی ارتباط نیست و ارتباط مستقیم میان کلمه یونانی (غزک) و (غزنه) واضح تر جلب نظر میکند و شرح صورت تحول آن هم آسانتر است زیرا (غزک) آسانتر به (غزنک) تحویل شده میتواند و با حذف شدن (ک) از کلمه اخیر به آسانی کلمه (غزنه) بدست می‌آید.

پس با این شرح مختصر می بینیم که از (غزک) و (گنجک)، (غزنک) و (غزنه) بمیان آمده است.

چیز بسیار مهمی که از نظر فیلولوژی در اسماً جغرافیائی داخل غزنه و حدود ماحول قریب آن به ملاحظه میرسد، این است که به وزن (غزک) و (غزنک) یک سلسله نام هائی دیگری هم موجود است، از قبیل: (پتتک) که تپه ایست سر راه وردک و غزنی. خود کلمه (وردک) هم در ین ردیف می‌آید. یکی از دروازه های غزنی الان هم بنام (کنک) یاد میشود. دهاتی در سمت جنوب شرق غزنی سر راه گردیز است بنام (رامک) و (دهک). در مقابل تپه (پتتک) که بلندی قدیمی در آنجا آباد بوده، کوهی است بنام (غرنگ) و غیره.

سلسله این قبیل نام ها یکسو با (ککرک) و (اخشک) تا علاقه بامیان و جانب دیگر با (ترنگ) در حوالی قندهار ادامه دارد. اگر تحقیق شود در ین حدود که زابل قدیم را احاطه میکند، بسیار نام های دیگر هم پیدا خواهد شد که حتماً ارتباطی به کدام لهجه محلی پیدا خواهد کرد.

در باب اینکه چطور زبان و ادب یونانی در مبدأ لغوی نام غزنه دخیل است هیچ جای تفکر نیست زیرا زبان و رسم الخط یونانی در تمام آریانا مدت چندین قرن رواج داشت. کشف کتیبه ئی به رسم الخط و زبان یونانی و آرامی از قندهار مؤید این مفکوره است. به اساس نظریه پروفیسور (ادامستتانو) ایتالوی، یونانی ها در غزنه مدت مدیدی مستقر بودند و ادب و فرهنگ یونانی در آنجا سخت استقرار پیدا کرده بود و حتی به عقیده او همین الان در شکل طبقه بندی اراضی ماحول دهکده روضه روش تقسیمات اراضی طبق مفکوره یونانی دیده میشود.

ناگفته نماند که اصطلاح (غزنی گک) هم در عرف ما موجود بوده که ظاهر این کلمه شکل صیغه تصغیر دارد ولی گمان غالب برین میرود که در اینجا هم تأثیر کلمه (غزنک) مشهود است که بلاخره منتهی به غزنه گردیده است. 5/ حوت

عروس الفلک یا مزکت آدینه غزنه

شادروان استاد احمد علی کهزاد فرستنده: بنیاد فرهنگی کهزاد

یکی از بناهای با عظمت و باشکوه غزنی (مسجد عروس الفلک) یا (مسجد جامع) یا (مزکت بزرگ آدینه) بود که عبادتگاه بزرگ مسلمانان را در دارالملک غزنویان تشکیل میداد و بنابر آن که به یمین الدوله محمود زابلی نسبت میشود کمال علاقه مندی سلطان معروف غزنه را به عمرانات مذهبی نشان میدهد.

شبه ئی نیست که از 10، 12 سال باینطرف در اثر کاوش های تحقیقات باستان شناسی بقایای مساجد و مقصوره ها چه در لشکرگاه و چه در غزنه کشف شده و شواهد و آثار مسجد آدینه لشکرگاه و مقصوره کوشک سلطنتی (دشت لکان) با کتیبه های کوفی و برخی از کتیبه ها و قاعده های سنگی فیل پایه های یک مسجد دیگر در خود غزنه بدست آمده است که از نظر مطالعه سبک معماری و روش نصب کتیبه ها و تزئینات کمال اهمیت دارد.

عروس الفلک یا مسجد جامع غزنه بدان شرحی که در متون تاریخی آمده اصلاً مسجدی بوده بسیار بزرگ و بسیار باشکوه که گنجایش چندین هزار نفر را داشت و برای هر نمازگذار جایگاه فراخ بقدری بود که بدون مزاحمت دیگران به عبادت مشغول شده میتوانست. از روی نوشته های عتبی معلوم میشود که پیش از اینکه سلطان محمود غزنوی به طرح بنای مسجد عروس الفلک اقدام کند، مسجد جامع دیگری در غزنه وجود داشت که از بناهای سابقه بود و در عصر سلطنت محمود کهنه و فرسوده شده بود و تناسبی به شهر بزرگ غزنه دارالملک غزنویان بهم نمیرسانید. احتمال زیاد دارد که این مسجد قدیمه که عروس الفلک جاگزین آن شد، در روزگاری که الپتگین وارد غزنه شد و این شهر را از دودمان (لاویک) گرفت و آئین اسلامیت بعد از کوشش صفاریان مجدداً در غزنه برقرار شد، بنا شده باشد. طبیعی در آن روزگاران یعنی در دوره جنگ های صفاریان با رتبیل شاهان و آغاز استقرار آن ناحیه هنوز شهر غزنه به شکوه و جلال جدید اسلامی نرسانیده بود و هنوز کانون بزرگ فرهنگی جهان اسلام در ین گوشه شرق و دارالملک امپراطوری نشده بود و شهری بود کوچک و مردم به تناسب استعداد خود آن مسجد قدیمه را که محتملاً اولین مسجد آدینه بوده با وسایل و به تناسب محدود آباد کرده بودند.

مرکزیت آفاقی غزنه، فتوحات محمود در هند و آوردن غنایم سرشار در طراح بنای مسجد جامع جدید بی دخالت نبود و سلطان که میخواست قسمتی از آن دارائی را در کار خیری مصرف کند به فکر طرح بنای مسجد بزرگی افتاد که با عظمت جدید غزنه وفق داشته باشد بنابراین پیش از اینکه بقصد یکی از غزوات شهر غزنی را ترک گوید محل و موقعیت مسجد عروس الفلک را انتخاب کرد و تا مراجعت کرد تهداب ها کنده و قسمتی از دیوار ها بلند شده بود. آنگاه سلطان از جریان آبادی دیدن کرد و برای تسریع کار پول و مال زیاد با استادان حاذق و عمله متعدد و چابک دست فراهم کرد و با نظارت از پیشرفت کار موجبات اتمام کار مسجد جامع را از هر رهگذر آماده ساخت. مسجد جامع دارای ایوان ها و رواق های بلند و متعدد بود و نقاشان و حکاکان و تذهیب کاران و سنگ تراشان چیره دست در آن هنرنمایی نموده بودند و سراسر مسجد عروس الفلک مانند عروسی زیبا با نقش های بدیع و الوان گوناگون و کتیبه های کوفی و گچ بری های ساده و رنگه یافتند.

در مسجد عروس الفلک عبادت خانه ئی مخصوص خود سلطان محمد ساخته بودند که بحیث مقصوره در دل عمارت عظیم مسجد آدینه جای داشت و به گفته عتبی: «سلطان یک خانه از برای مستعید خویش ترتیب فرمود...» این خانه همان عبادت خانه خاص سلطان بود که با سنگ های مربع رخام فرش شده بود و محیط هر مربعی را خطی از طلا مکمل به لاجورد گرفته بودند. ساختن مقصوره ها و عبادت خانه های خصوصی مخصوص سلاطین در عهد غزنویان باب بود و کشف مقصوره را داخل کوشک سلطنتی در لشکرگاه این نظریه را تائید میکند.

سلطان محمود متصل مسجد جامع عروس الفلک غزنه مدرسه و کتابخانه هم بنا نموده بود که کتب نفیس و تصانیف غریب آن شهرت آفاقی داشت و طلبه زیاد چه از دارالملک غزنه چه از سائر نقاط کشور و جهان اسلام در آنجا درس میخواندند و از اوقاف مدرسه مدد معاش به ایشان داده میشد.

با تحقیقات باستان شناسی که از سه سال باینطرف در غزنه ادامه دارد هنوز موقعیت این مسجد بزرگ مشخص شده است. از روی عکسهای هوایی در مجاورت منار مسعود سوم خطوط یک مستطیل بزرگ تشخیص میشود که وجود یک عمارت بزرگ را وانمود میسازد. ولی پیش از کاوش اظهار نظری نمیتوان کرد و انتظار داریم ادامه کار و بسط ساحه حفریات روزی ما را به تعیین موقعیت مسجد عروس الفلک موفق گرداند. /اول حمل 1337/